



## ارتباط نفقه و تمکین در قانون مدنی

محمد مهدی صادقی<sup>۱</sup>

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۶)

### چکیده

تکلیف مرد در دادن نفقه‌ی زن، یک تکلیف یک‌جانبه است و دارا بودن یا عدم دارا بودن مرد، تأثیری در آن ندارد و زن الزامی ندارد که از اموال شخصی خود، مخارج زندگی‌اش را تأمین کند. در واقع یکی از حقوق زوجه همین نفقه می‌باشد. در این مقاله ابعاد و احکام مختلف نفقه، بررسی شده است. این مقاله دارای چهار بخش است. در بخش اول معنای تمکین و نفقه و ارتباط آن‌ها باهم، در بخش دوم مبانی حقوقی نفقه، در بخش سوم آثار حقوقی مبانی نفقه و در نهایت در بخش چهارم سایر احکام متفرقه در خصوص نفقه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

### واژگان کلیدی

نفقه، تمکین، تکلیف، قانون مدنی

## Relationship of Alimony and Obligations in Civil Law

### ▪ Abstract of research to English language

A man's duty to indulge in a woman's alimony is a unilateral duty, and the affection or lack of possession of the man has no effect on it, and the woman is not required to pay for her living expenses from her personal property. In fact, one of the wives' rights is this alimony. In this paper, various dimensions and rules of alimony have been investigated. This article has four sections. In the first part, the meaning of subjection and alimony, and their relationship, in the second part of the legal basis of alimony, in the third part, the legal effects of the principles of alimony, and finally in Section 4, other misconceptions regarding alimony are examined and analyzed.

### Keywords

Alimony, Tamkin (obay), obligation, Civil Code



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

بی‌شک عشق و علاقه و پیوند عاطفی میان زن و شوهر، زیربنای پیوند زناشویی است که آن را از سایر قراردادهای اجتماعی متمایز می‌کند. اما درعین حال، این احساس و تمایل گاهی شرایطی ایجاد می‌کند که ممکن است باعث غلبه‌ی احساس بر عقل شود و سایر شرایط لازم برای یک پیوند زناشویی موفق را تحت‌الشعاع قرار دهد و نگذارد زن و مرد به‌درستی و با در نظر گرفتن کلیه‌ی خصوصیات روحی و جسمی و اقتصادی خود و همسر آینده و حدود حقوق زن و شوهر در عقد ازدواج، به پیوند زناشویی موفقی تن دهند که بی‌تردید عواقب آن نه تنها گریبان زن و شوهر را خواهد گرفت بلکه پیامدهای آن برای هر دو خانواده بسیار نامطلوب خواهد بود. با ازدواج، زوجین نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی پیدا می‌کنند. یکی از مسائل مهمی که بعد از ازدواج مطرح می‌شود، مسئله‌ی تأمین هزینه و معاش خانواده است. در ماده ۱۱۰۲ ق. م. بیان شده که: «همین که نکاح به‌طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل هم دیگر برقرار می‌شود.» البته این حقوق فقط جنبه‌ی مالی ندارد بلکه پیوند و حقوق معنوی زوجین نسبت به یکدیگر بیشتر است؛ ولی اداره‌ی خانواده و تربیت فرزندان هزینه‌هایی دارد که باید یکی از زوجین یا هر دو متحمل شوند. همین ضرورت سبب می‌شود که زن و مرد از لحاظ مالی باهم رابطه‌ی حقوقی پیدا کنند و قانون در تنظیم این رابطه‌ی طرفینی نظارت دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۳۶). از نظر اسلام تأمین هزینه‌ی خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده‌ی مرد است و زن هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۲۸۹).

## ۱- معنای تمکین و نفقه و ارتباط آن‌ها باهم

## ۱-۱- تمکین و معنای آن:

تمکین دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است. تمکین در لغت به معنای قبول کردن، اطاعت کردن فرمان‌برداری و احترام آمده است. در اصطلاح حقوقی کلمه‌ی تمکین در دو معنای عام و خاص به‌کاربرده شده است که در دو قسمت بیان می‌کنیم: الف) تمکین در معنای عام: تمکین در معنای عام بنا بر تعاریف حقوقدانان، معانی مختلفی دارد اما اشتراک همه تعاریف در این است که این نوع از تمکین اختصاص به امر استمتاع جنسی ندارد. حقوقدانی معتقد است: «تمکین در معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت کند و ریاست شوهر را بر خانواده بپذیرد. پس اگر شوهر توقعات غیرمعارفی

از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست» (صفایی، ۱۳۹۴، ۱۴۰)؛ هم‌چنین برخی حقوقدانان، تمکین عام را به معنی قبول ریاست شوهر در خانواده و محترم شمردن اراده‌ی او در تربیت فرزندان و هم‌چنین خوش‌رفتاری زن و رعایت نظافت و آرایش برای شوهر آن‌گونه که مقتضای زمان و مکان و موقعیت خانوادگی آن‌هاست، تعریف کرده‌اند. (شریف، ۱۳۷۷، ۹۰). نکته‌ی جالب‌توجه در تعاریف حقوقدانان از تمکین عام تکیه‌بر مفهوم پذیرش ریاست شوهر بر خانواده و اطاعت از اوست. حقوقدان دیگری نیز معتقد است که سکونت در منزل شوهر و زیر یک سقف زندگی کردن با او، از مصادیق تمکین عام است. (رستگار، ۱۳۸۳، ۱۰۰ و ۱۰۱). به تعبیر حقوقدان دیگری، تمکین عام عبارت از اظهار اطاعت زوجه به زوج است و اختصاص به امر استمناع ندارد. (لنگرودی، ۱۳۷۶، ۱۷۳). پس چیزی که واضح و نمایان است این است که تمکین همان اطاعت از خواسته‌های مشروع و قانونی شوهر، پذیرش ریاست وی بر خانواده و نافرمانی نکردن در امور مربوط به طرفین است.

از این دریچه، یک نکته دیگری به دست می‌آید و آن این است که نفقه مقابل تمکین چیست؟ اساساً زنی که حاضر به تمکین نباشد چه برخوردی می‌شود از حیث حقوقی با او داشت؟ در این خصوص حقوقدانان بحث «نشوز» را مطرح کرده‌اند. نشوز در لغت به معنای ارتفاع و بلند شدن است. هرگاه زن یکی از تکالیف مشترک مثل همکاری در تحکیم مبانی خانواده یا خوش‌رفتاری با شوهر و یا یکی از تکالیف اختصاصی مثل اینکه به نظافت خود نپردازد یا آرایش نکند تا موجب تنفر شوهر را فراهم کند، ناشزه محسوب می‌شود. هرچند اطاعت نکردن زن از شوهر در سایر کارهای غیر مرتبط با زناشویی مثل جارو کردن منزل، آشپزی کردن، خیازی و دوخت و دوز نمودن و امثال آن، نمی‌تواند صفت ناشزه را به زن بدهد. (امامی، ۱۳۷۷، ۵۲۳). اگر زنی بدون اذن شوهر از منزل خارج شود این امر، نشوز زن تلقی می‌گردد. البته ذکر این نکته هم لازم است که نشوز در همه‌ی موارد موجب سقوط نفقه نمی‌شود. به عبارت دیگر مواردی وجود دارد که زن باوجود عدم تمکین نیز مستحق نفقه است که در جای خود از آن بحث می‌کنیم. ب) تمکین در معنای خاص: تمکین خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر با شوهر را به‌طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که عذر موجهی باشد، از برقراری رابطه‌ی جنسی با او سر باز نزند. البته این وظیفه ویژه‌ی زن نیست. شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه‌ی جنسی با زن داشته باشد و در غیر این صورت برخلاف وظیفه‌ی حسن معاشرت رفتار کرده است. (صفایی، ۱۳۹۴، ۱۴۰) همان‌طور که بیان شد این نوع از تمکین، صرفاً تکیه‌بر استمناع جنسی شوهر از زن دارد و زنی که خود را حاضر و آماده برای آن نکند، ناشزه محسوب می‌شود. البته در برخی از موارد بیماری زن یا مشکل

دیگری، مانع برای برقراری ارتباط جنسی با شوهر است. نکته‌ی دیگر این است که در هر دو مورد تمکین عام و خاص، اگر زن از تمکین سر باز زند، ناشزه محسوب و نفقه‌اش ساقط می‌شود. «اگر زوج از روی اکراه با زوجه نزدیکی کند (با اکراه زوجه را به تمکین خاص وادارد) باید نفقه‌اش را بدهد. هرگاه زن ناشزه گردد، حالت عدم نشوز و مورد توجه نبوده یعنی نشوز زن استصحاب می‌شود تا زمانی که اظهار اطاعت کند هرچند که زوج تقاضای تمکین نکند.» (لنگرودی ۱۳۷۶، صص ۱۷۳، ۱۷۴). هم‌چنین نشوز در لحظه‌ای از روز معین، نشوز در تمام آن روز محسوب می‌شود. (همان، ۱۷۴). در پایان این فصل، مواردی که زن با وجود نشوز، مستحق نفقه است، بیان می‌شود: ۱- اگر شوهر منزل مناسب با وضعیت زن برای سکونت او اختیار نکند. ۲- اگر زن بیمار گردد و نزدیکی جنسی با شوهر را پزشک ممنوع نماید و یا در عادت زنانگی باشد. ۳- بیرون رفتن زن از منزل شوهر برای انجام فرایض مذهبی و عدم اجازه‌ی شوهر. این امر نشوز محسوب نمی‌شود. ۴- اگر شوهر به یکی از امراض واگیردار مثل ایدز مبتلا شود، زن می‌تواند تا حدودی که از سرایت آن مصون بماند از شوهر دوری بجوید. به همین دلیل قانون مدنی در ماده ۱۱۲۷ می‌گوید: «هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلابه یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود. ۵۱۱- طبق ماده ۱۱۱۵ ق. م. : «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد... و مادامی که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده‌ی شوهر خواهد بود.»

#### ۱-۲- نفقه و معنای آن:

نفقه دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است. نفقه در لغت به معنای «آنچه صرف هزینه‌ی عیال و اولاد کنند، هزینه‌ی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» آمده است (دهخدا، ۱۳۴۷، ۶۷۳). از لحاظ اصطلاحی، ماده ۱۱۰۷ ق. م. درباره‌ی نفقه وجود دارد. این ماده نفقه را تعریف نکرده و فقط مصادیق آن را شرح داده است. طبق این ماده: «نفقه عبارت است از همه‌ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه‌ی نقصان یا مرض.»

مصادیق نفقه در ماده مذکور بیان شده است و در اینجا لازم است که مصادیق مذکور در این ماده مورد بررسی و تحلیل بیشتری قرار گیرد. مصادیق نفقه عبارت است از:

- ۱- مسکن: منظور از مسکن، منزلی است که زن در آن زندگی می‌کند که باید متناسب با وضعیت اجتماعی زن باشد. مسکنی که تعیین می‌شود ممکن است ملکی یا استیجاری باشد و در این مورد باید شئون و احتیاجات زوجه از نظر محل و سایر خصوصیات منزل در نظر گرفته شود (رستگار، ۱۳۸۳، ۹۸).
- ۲- البسه: که منظور آن، پوشاک است که شامل کیف و کفش و لباس و جوراب و سایر وسایل موردنیاز زندگی زوجه است. این موارد هم باید متناسب با شأن و مقام اجتماعی زوجه باشد. به نظر می‌آید با توجه به عرف امروزی، کیف، کفش و لباس و امثالهم به تملیک زن داده می‌شود و زن مالک این البسه می‌شود. البته در خصوص ماهیت حق زن بر البسه و به‌طور کلی نفقه در جای خود بحث خواهد شد.
- ۳- غذا: خوراکی است که زن در شبانه‌روز مصرف می‌نماید و این غذا که برای زن تهیه می‌شود باید متناسب با وضعیت زن باشد. در واقع به نظر نگارنده، «متناسب بودن با وضعیت زن» که در ماده ۱۱۰۷ ق. م. گفته شده عام است و شامل همه‌ی مصادیق نفقه می‌شود.
- ۴- اثاث منزل: منظور از اثاث منزل، وسایلی است که در منزل برای زندگی موردنیاز است که همان‌طور که بیان کردیم، این‌ها نیز باید متناسب با شئون زوجه و موقعیت اجتماعی‌اش باشد و به عرف محل و زمان و مکان نیز توجه شود.
- ۵- هزینه‌های درمانی و بهداشتی: هزینه‌های درمان و دارو و نظافت زن جزو نفقه و بر عهده‌ی شوهر است (همان، ۹۹-۹۸). اما در خصوص هزینه‌های درمانی و بهداشتی حقوقدانی معتقد است: «از دیدگاه قانون مدنی و سابقه‌ی فقهی آن، به‌آسانی نمی‌توان هزینه‌ی دارو و درمان را جزو نفقه به حساب آورد اما عرف جامعه و قوانین دیگر، امروز این هزینه‌ها را جزو مخارج خانواده می‌شمارند.» (عراقی، ۱۳۶۹، ۷۵).
- ۶- خادم: منظور از خادم کسی است که کارهای منزل یا سایر کارهای زندگی را برای دیگری آماده می‌کند. طبق ماده ۱۱۰۷ ق. م. شوهر در دو مورد باید برای زن، خادم بگیرد. یکی در صورت عادت زن به داشتن خادم یعنی زن وقتی در خانه‌ی پدرش بوده خادم داشته و این امر برای او معمول شده است. دیگری در صورت احتیاج زن به داشتن خادم به‌واسطه‌ی نقصان یا مرض.
- با توجه به ماده و به کار بردن کلمه‌ی «از قبیل» چنین مستفاد می‌شود که مصادیق نفقه که در این ماده ذکر شده حصری نبوده و جنبه‌ی تمثیلی دارد. به عبارت دیگر، هر چیزی که زن در زندگی و معاش یومیه‌ی خود در خانه‌ی شوهر به آن نیاز داشته باشد داخل در نفقه زن بوده و پرداخت آن بر عهده‌ی مرد خواهد بود.

با توجه به تمثیلی بودن ماده، یکی از مواردی که می‌شود جزو نفقه‌ی زن به حساب آورد، سوخت و حرارت است. در این خصوص یکی از حقوقدانان چنین می‌گوید: «اگر در منزل پدر، زن از وسایل مدرن سوخت و گرما استفاده می‌کرده، مرد هم باید همان وسیله را برای او تهیه کند. این امر را در فقه ذکر کرده‌اند اما ماده ۱۱۰۷ ق. م. ساکت است و عنوان مسکن شامل آن نمی‌شود.» (لنگرودی، ۱۳۷۶، ۱۷۲-۱۷۱).

به نظر نگارنده، این‌که دکتر لنگرودی گفته ماده در خصوص سوخت و حرارت به‌عنوان یکی از مصادیق نفقه، ساکت است، حرف قابل دفاعی نیست؛ زیرا وقتی قانون‌گذار ماده را با آوردن کلمه‌ی «از قبیل» تمثیلی وضع کرده، پس نمی‌شود گفت عدم ذکر سوخت و حرارت به‌عنوان نفقه به معنای سکوت ماده است بلکه هر چیزی که زن به آن نیاز داشته باشد، همان‌طوری که بیان شد جزو نفقه‌اش محسوب می‌شود. پس ماده سکوت اختیار نکرده و در واقع سوخت و حرارت را هم دربرمی‌گیرد.

### ۱-۳- ارتباط تمکین و نفقه:

در پایان‌بخش اول از این مقاله و در قسمت ج آن، رابطه تمکین و نفقه مورد بررسی قرار می‌گیرد. تمکین که در قسمت الف در دو معنای عام و خاص مورد تجزیه و تحلیل کامل قرار گرفت. به‌طور کلی اظهار اطاعت زن نسبت به شوهر و محترم شمردن اراده‌ی شوهر در اداره کردن امور، زندگی با شوهر در یک محل و پذیرش ریاست شوهر بر خانواده بود.

در خصوص پذیرش ریاست شوهر و این‌که طبق ماده ۱۱۰۵ ق. م. «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» سؤال می‌شود به این نحو مطرح کرد که آیا شوهر می‌تواند از حق ریاست خانواده که مختص اوست صرف‌نظر کند؟

یکی از حقوقدانان به این سؤال چنین پاسخ داده است: «شوهر نمی‌تواند از این حق، ضمن قرارداد خصوصی و به اختیار خودش صرف‌نظر کند، زیرا ریاست او بر خانواده از امور مربوط به نظم عمومی است.» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۶۷۲).

اگر زن بدون عذر موجه حاضر نشود که با شوهر خود در یک‌منزل زندگی کند یا با او در تشبیت مبنای خانواده همکاری ننماید و یا به خواسته‌های مشروع شوهر در مورد معاشرت با دیگران بی‌اعتنا باشد ناشزه محسوب و حقی برگرفتن نفقه ندارد (شریف، ۱۳۷۷، ۸۱).

در واقع در بحث از رابطه‌ی تمکین با نفقه، همواره این را مدنظر قرار می‌دهیم که اگر زن تمکین نکند و ناشزه باشد، طبیعتاً حقی برگرفتن نفقه ندارد. رابطه زن و شوهر مانند رابطه‌ی عقود معاوضی، متقابل نیست که یکی در گروهی دیگری قرار گیرد بلکه سقوط حق نفقه، کیفر یا پاداش زنی است که بدون عذر موجه از تمکین امتناع کند. (همان، ۸۲).

## ۲- مبانی حقوقی نفقه

### ۲-۱- مبانی تکلیف مرد به دادن نفقه:

طبق ماده ۱۱۰۶ ق. م. که می‌گوید: «در عقد دائم نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر است.» تکلیف نفقه و تأمین هزینه‌ی خانواده بر عهده شوهر نهاده شده است. اما این که مبنا و سبب چنین تکلیفی چیست، حکم صریحی در قانون وجود ندارد.

در فقه امامیه سه مبنا برای نفقه مطرح شده است که عبارت‌اند از: رابطه‌ی تمکین خاص با نفقه، رابطه‌ی عقد با نفقه و رابطه‌ی ریاست شوهر با نفقه. (محمدی، ۱۳۸۸، ش ۲۵)

بر این اساس برخی از نویسندگان حقوق مدنی در مبحث نفقه این بحث را مطرح نکرده‌اند. اما برخی از اساتید حقوق از مجموع مواد قانونی مربوط به حقوق مدنی، به‌طور تلویحی، مبانی دوم (رابطه‌ی عقد با نفقه) را استنباط نموده و معتقدند: «قانون مدنی در این باب حکم صریحی ندارد و در فقه نیز اتفاق نظر نیست ولی از لحن مواد ۱۱۰۲ ق. م. به بعد، برمی‌آید که قانون‌گذار تمکین را شرط استحقاق زن نمی‌داند و نشوز را مانع آن می‌شمارد. زیرا به‌موجب ماده‌ی ۱۱۰۲، همین که نکاح به‌طور صحت واقع شود، رابطه‌ی زوجیت بین طرفین محقق می‌شود و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. یکی از این تکالیف، الزام مرد به دادن نفقه است، جز این که مطابق ماده‌ی ۱۱۰۸ ق. م. نشوز زن این الزام را از بین می‌برد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۸۶). در تأیید این نظر می‌توان به مفاد بخشی از رأی پرونده‌ی شماره‌ی ۳۹ را شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران استناد کرد. به‌موجب این رأی: «نظر به این که به‌موجب عقدنامه‌ی رسمی شماره ۴۵۰۱ وجود رابطه زوجیت بین خواهان و خوانده از تاریخ ۱۳۳۴/۸/۱۸ به بعد محرز است. بنابراین خوانده به‌موجب ماده ۱۱۰۶ ق. م. موظف به پرداخت نفقه‌ی خواهان می‌باشد...» در این رأی تمکین شرط استحقاق زن نسبت به نفقه دانسته نشده است به همین جهت دادگاه نیازی به اثبات آن احساس نکرده است.



حقوقدان دیگری با استناد به ماده‌ی ۱۱۰۶ ق. م. اظهار می‌دارد: «زن در اثر عقد مستحق نفقه می‌شود و نشوز مانع استحقاق نفقه است و چنانچه زن با ارائه‌ی قباله‌ی ازدواج، تقاضای نفقه نماید، شوهر ملزم به پرداخت می‌باشد، مگر این‌که نشوز زن را اثبات نماید.» (امامی، ۱۳۷۰، ۴۵۶).

به نظر نگارنده، تناقضی در کلام حقوقدانانی که تفاسیر فوق را ارائه کرده‌اند با مطالبی که پیش از آن در فصول بخش اول بیان شد دارد. به عقیده دکتر کاتوزیان و هم‌چنین مرحوم دکتر امامی، وجود یک عقد نکاح صحیح میان زن و مرد کافی است تا زن مستحق نفقه شود اما کار از اینجا قابل تأمل می‌شود که اگر عقد صحیح مبنای استقرار نفقه شوهر باشد، پس چرا ضمانت اجرای یعنی محروم شدن زن از نفقه، بطلان این عقد نباشد؟! به عبارت دیگر، نشوز را باید در مقابل تمکین قرارداد نه در مقابل عقد صحیح و بعد بگوییم چون عقد، صحیح بین زن و مرد منعقد شده پس زن مستحق نفقه است و حالا که تمکین نمی‌کند، مستحق نفقه نیست. به نظر نگارنده بهتر است که تمکین را شرط استحقاق زن نسبت به نفقه بدانیم و نشوز را مانع استحقاق زن.

در تأیید این نظر می‌توان به ماده ۱۱۰۸ ق. م. استناد کرد. طبق این ماده: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.» همچنان‌که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار «امتناع از انجام وظایف زوجیت» را مانع استحقاق نفقه دانسته و این امتناع چیزی جز نشوز نخواهد بود. به عبارت دیگر، مفهوم مخالف ماده این را می‌گوید که اگر زن تمکین کند مستحق نفقه است و در غیر این صورت حقی از آن ندارد.

## ۲-۲- سایر تفاسیر در مورد مبنای تکلیف مرد به دادن نفقه:

در قسمت الف درباره‌ی نظر آن دسته از حقوقدانانی که مبنای تکلیف مرد به دادن نفقه را مبنای دوم (رابطه‌ی عقد با نفقه) می‌دانستند توضیح دادیم. در این فصل اما درباره‌ی مبنای دیگر بحث خواهیم کرد. دو تفسیر در این فصل از قول حقوقدانان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تفسیر اول: چون قانونی مدنی در این مورد ساکت است یا دارای ابهام و اجمال بوده، از این رو مطابق اصل ۱۶۷ ق. ا. که می‌گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقض یا

اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» باید به منابع و فتاوی معتبر رجوع نمود.

اگر فتوای معتبر، همان فتوای مشهور فقهای امامیه باشد، پس مطابق این فتوا، وجوب نفقه مشروط به وجوب تمکین است. لذا باید مبنای اول ملاک عمل قرار گیرد. از ظاهر کلام برخی حقوقدانان استفاده می‌شود که این نظر را قبول دارند؛ زیرا پس از عقد، تمکین را دومین شرط وجود نفقه می‌دانند (شایگان، ۱۳۳۱، ۳۷۱). تفسیر دوم: برخی از نویسندگان قانون مدنی با تفسیری عام از تمکین، آن را همان اظهار اطاعت زوجه نسبت به زوج دانسته و معتقدند ترتیب قانون مدنی از این‌که ابتدا در ماده ۱۱۰۵ ق. م. ریاست شوهر را اثبات نموده و بلافاصله در ماده ۱۱۰۶ ق. م. نفقه را برای زن اثبات نموده است، بیانگر این است که قانون‌گذار خواسته است ریاست شوهر و الزام به دادن نفقه را از توابع هم دانسته و به‌عنوان دو تعهد متقابل معرفی نماید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۱۷۳). لذا برخی از نویسندگان حقوق مدنی الزام به انفاق را از توابع حکم ریاست شوهر بر خانواده دانسته و معتقدند: «زن و شوهر باید در اداره‌ی خانواده یکدیگر را یاری کنند. ولی چون ریاست این گروه را مرد عهده‌دار است، قانون‌گذار او را موظف به تأمین معاش خانواده می‌داند.» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۸۳). این نویسنده در ادامه بیان می‌دارد: دشوار است که حق ریاست شوهر و الزام وی به پرداخت نفقه، دو تعهد متقابل در عقود معاوضی باشد، بلکه قطع نفقه، کیفر زن ناشزه است. (همان، صص ۱۸۵-۱۸۴).

اما در جواب می‌توان مدعی شد اگر این رابطه معوض نباشد، چگونه نفقه‌ی گذشته‌ی زن به‌عنوان دین در ذمه‌ی شوهر مستقر می‌شود یا در ماده ۱۰۸۵ ق. م. که می‌گوید: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر این‌که مهر او حال باشد...» درباره‌ی دریافت مهریه زن حق حبس اعطاشده است؟ هم‌چنین ماده ۱۱۰۸ ق. م. نشوز را مانع استحقاق زن نسبت به نفقه می‌داند اما این عدم استحقاق نفقه به‌عنوان کیفر زن ناشزه شمرده نمی‌شود و مهم‌تر از همه این‌که اگر از قبیل تعهدات معاوضی نباشد و صرفاً یک تکلیف باشد، باید مثل نفقه‌ی اقارب قابلیت تهاتر نداشته باشد درحالی‌که این امر در نفقه‌ی زوجه وجود دارد؛ فلذا به نظر نگارنده و با استناد به مواد مذکور در قانون مدنی این نظر قابل تأمل می‌باشد.

### ۳- آثار مبانی حقوقی نفقه

در بخش دوم مباحثی درباره‌ی مبانی تکلیف مرد به دادن نفقه بحث شد و نظر حقوقدانان را بررسی کردیم. اما در این بخش آثار مبانی حقوقی نفقه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. باید توجه داشت که اختلاف مبانی یادشده از جهت عملی و نظری دارای آثار حقوقی متفاوتی است که در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره خواهد شد:

#### ۳-۱- اثبات تمکین از طرف زوجه:

اگر زن نفقه را مطالبه نماید از جهت بار اثباتی قضیه که چه کسی مدعی یا مدعی علیه است، مطابق مبانی مختلف احکام متفاوتی خواهد داشت. مطابق مبنای اول (رابطه تمکین خاص با نفقه) زن، گذشته از رابطه‌ی زوجیت باید تمکین خود را نیز اثبات نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۸۵). اثبات چنین امری برای زن مشکل خواهد بود.

#### ۳-۲- اثبات نشوز زوجه از طرف زوج:

مطابق مبنای دوم (رابطه‌ی عقد با نفقه) به مجرد عقد، نفقه بر عهده شوهر، واجب می‌شود. اگر مرد، مدعی نشوز زن باشد باید به عنوان مدعی آن را اثبات نماید. در واقع مطابق مبنای دوم، بار اثباتی قضیه از دوش زن برداشته شده است.

اما مطابق مبنای سوم (رابطه‌ی ریاست شوهر با نفقه)، ریاست زوج یکی از قواعد و آثار احکام بر نکاح در عقد دائم است که به محض انعقاد نکاح، این آثار بار می‌شود و زن ریاست شوهر را پذیرفته و با ورود در منزل شوهر به طور عملی در مواردی که قانوناً باید از شوهر اطاعت کند، خود را مطیع شوهر قرارداد است. به این ترتیب، نفقه بر شوهر واجب می‌شود مگر این که شوهر، نشوز زن را در عدم اطاعت وی اثبات کند. پس شوهر باید برای نشوز زن دلیل اقامه نماید.

#### ۴- سایر احکام متفرقه در خصوص نفقه

##### ۴-۱- ماهیت حق زن بر نفقه:

مقصود از ماهیت یا طبیعت حق زن بر نفقه آن است که ببینیم آیا زن، آنچه را که شوهر به عنوان نفقه به او می‌دهد، مالک می‌شود یا فقط اذن در انتفاع پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند؟ اگر زن مالک چیزی باشد که به عنوان نفقه دریافت کرده، می‌تواند در آن تصرف مالکانه نماید، چنان که آن را بفروشد یا ببخشد ولی اگر اذن در انتفاع به او داده شده است بدون اجازه‌ی صاحب‌مال حق این‌گونه تصرفات را نخواهد داشت (صفایی و امامی، ۱۳۹۴، صص ۱۴۶-۱۴۵).

برای تشخیص طبیعت حق زن بر نفقه باید به اراده شوهر و عرف و عادت که مفسر اراده است رجوع کرد. برخی از حقوقدانان معتقدند که در این مورد باید بین اموال مصرف‌شدنی مانند خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، عطر و صابون که با انتفاع از آنها، عین نابود می‌شود و اموال دیگر فرق گذاشت (همان، ۱۴۶).

حقوقدان دیگری نیز معتقد است: «مالی که به عنوان نفقه و برای مصرف در اختیار زن قرار داد می‌شود و با انتفاع از بین می‌رود، ملک اوست. ولی درباره‌ی اموالی که در برابر انتفاع باقی می‌ماند، هرگاه در دید عرف، تسلیم مال به عنوان بخشش باشد (مانند هدایا، لباس و زیورهای زنانه) ملک زن است. و در مورد خانه و اثاث منزل تنها او اذن انتفاع دارد.» (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۶۷۳)

به نظر نگارنده، اراده شوهر و عرف محل همواره نسبت به اموال مورد انفاق به زن تفاوت می‌گذارد. با این حساب، اموالی مانند مسکن و اثاث خانه معمولاً به زن انفاق می‌شود تا از آن منتفع شود نه مالک آن. یعنی شوهر همچنان سلطه‌ی تام بر این اموال دارد. اما اموالی مانند لباس و کیف و کفش امروزه به تملیک زن داده می‌شود. یعنی قصد شوهر در واقع تملیک است مگر آنکه صراحتاً قصد خود را بر عدم تملیک بیان دارد یا این که از قرائن چنین چیزی برآید.

در پایان این قسمت ذکر این نکته لازم است که با توجه به روح ماده ۱۳۲ ق.م. که می‌گوید: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود...» این نتیجه به دست می‌آید که اگر زن به‌طور غیرمعارف از این اموال استفاده کند به‌نحوی که باعث زیان شوهر باشد، در آن صورت زن به دلیل سوءاستفاده از حق دارای مسئولیت مدنی است و باید زیان وارده به شوهر را جبران کند.

#### ۴-۲- ضمانت اجرای نفقه:

در خصوص راه‌های دریافت نفقه‌ی زن از شوهر، در صورت خودداری شوهر از پرداخت آن، از دو طریق می‌شود اقدام کرد: الف: شکایت کیفری ب: دعوی حقوقی.

الف) شکایت کیفری: ماده ۵۳ ق.ح.خ مصوب سال ۱۳۹۱ اشعار می‌دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه‌ی زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه‌ی سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش (بیش از ۶ ماه تا ۲ سال) محکوم می‌شود...» به اعتقاد برخی از حقوقدانان، از این روش معمولاً برای نفقه‌ی حال و آینده استفاده می‌شود و برای دریافت نفقه‌ی گذشته، زن می‌تواند از طریقی دادخواست حقوقی اقدام نماید (رستگار، ۱۳۸۳، ۱۰۴).

در اینجا شایسته است که یک مسئله‌ای را بیان کرد و آن این‌که با توجه به ماده ۱۰۸۵ ق.م. که می‌گوید: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند...» و ماده ۵۳ ق.ح.خ. اگر زن به لحاظ این‌که مهر به او تسلیم نشده از تمکین در مقابل شوهر خودداری کند و مرد نیز نفقه‌ی زوجه را به لحاظ عدم تمکین ندهد، در چنین صورتی آیا مردی که از پرداخت نفقه‌ی زوجه به شرح فوق امتناع نموده قابل تعقیب کیفری است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که ماده ۵۳ ق.ح.خ. در صورت استطاعت داشتن مرد برای پرداخت نفقه‌ی تمکین زن از شوهر و عدم پرداخت نفقه در چنین صورتی، وی را قابل تعقیب کیفری می‌داند. در مورد سؤال بالا، هرچند زن به دلیل عذر موجه مذکور در ماده ۱۰۸۵ ق.م. از تمکین خودداری کرده ولی جرم ترک انفاق موضوع ماده ۵۳ ق.ح.خ. تحقق نیافته و از لحاظ کیفری، مرد قابل تعقیب نمی‌باشد. زیرا تحقق این جرم منوط به امتناع زوج از پرداخت نفقه با داشتن استطاعت و با وجود تمکین زن است، ولی زن در مسئله مذکور به عذر عدم پرداخت مهریه از سوی مرد از تمکین امتناع دارد. در این صورت زن از طریق دادخواست حقوقی می‌تواند نفقه‌اش را مطالبه کند.

ب) دعوی حقوقی: در این خصوص ماده ۱۱۱۱ ق.م. می‌گوید: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.» و هرگاه اجرای حکم دادگاه و الزام شوهر به دادن نفقه به علت سرسختی او و عدم دسترسی به اموالش به علت عجز شوهر از انفاق ممکن نباشد، زن حق طلاق خواهد داشت (مواد ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹). پس

ضمانت اجرای مدنی نفقه‌یکی الزام شوهر به انفاق از طریق قضایی و دیگری طلاق در صورت عدم امکان الزام به تأدیه‌ی نفقه است.

۴-۳- در این قسمت یک سؤال مهم و بحث‌برانگیز را مطرح کرده و به آن پاسخ داده خواهد شد.

آیا با صغیری که نتوان از او استمتاع جنسی کرد یا استمتاع جنسی با او به خاطر صغر حرام باشد، می‌توان ازدواج کرد و تکلیف نفقه چیست؟ برخی از فقها برآنند که زن صغیری که نزدیکی با او حرام است (در اثر صغر) و شوهر نمی‌تواند از او متمتع گردد، حق نفقه بر شوهر ندارد. در قوانین کنونی که اجازه‌ی ازدواج را به صغیری که نتواند از طریق نزدیکی متمتع گردد نداده است، حکم فوق (عدم استحقاق نفقه) موردی پیدا نمی‌کند؛ زیرا چنین صغیری ناچار به سنی که قابلیت صحی برای ازدواج را دارا باشد، نرسیده است. (امامی، ۱۳۷۷، ۵۲۴-۵۲۳)

### نتیجه‌گیری

یافته‌های نگارنده از منابع مختلف درباره‌ی نفقه و تمکین این است که نفقه حق زن در روابط زوجین و زندگی زناشویی بوده که استقرار این حق بر ذمه مرد منوط به تمکین زن است. هرچند در بخش دوم این مقاله، در رابطه با مبانی حقوقی نفقه و این که چرا به زن باید نفقه داد و منشأ این حق چیست مفصل بحث کردیم. حقوقدانان نظرات مختلفی ارائه کردند و نظر نگارنده همان‌طور که قبلاً بیان شد مبنای نفقه را تمکین قلمداد نموده و استدلال‌ات خود را نیز بیان نمود. در خصوص آثار استقرار این حق بر ذمه‌ی شوهر و تکلیف وی به پرداخت آن مواردی بیان شد و به نظر نویسنده، بار اثباتی قضیه که چه کسی باید نفقه‌یا عدم آن را اثبات کند توضیحاتی داده شد که مناسب‌ترین آن این بود که عقد را مبنای نفقه بدانیم و مرد را مدعی دانسته و بار اثباتی قضیه که مبنی بر اثبات عدم تمکین زوجه است بر دوش مرد گذاشته شود. در بخش پایانی مسائلی از قبیل ماهیت حق زن بر نفقه، نحوه‌ی دریافت نفقه‌ی زن از شوهر که شامل دو راه حقوقی و کیفری بود مطرح شد و درنهایت در خصوص ازدواج با صغیری که قابلیت استمتاع جنسی ندارد مباحثی مطرح کردیم.

در پایان باید گفت که این مقاله قطعاً دارای کم و کاستی‌هایی می‌باشد لکن تمام هم و غم نگارنده جمع‌آوری مطالب مفید و درعین حال بدیع و جدید بوده و در پایان هر بحث نظر حقیر به‌عنوان نویسنده و داور مورد بیان واقع شد.



## منابع

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸ (با اصلاحات سال ۱۳۶۸).
- قانون مدنی، مصوب سال ۱۳۰۷ (با اصلاحات و الحاقات بعدی).
- قانون حمایت از خانواده، مصوب سال ۱۳۹۱.
- ۱- امامی، حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی، جلد ۴، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- ۲- امامی، حسن (۱۳۷۵). حقوق مدنی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- ۳- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۴)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۵- عراقی، عزت‌الله (۱۳۶۹)، حقوق زن در دوران ازدواج چیست؟ تهران: انتشارات راهنما.
- ۶- رستگار، عبدالکریم (۱۳۸۳)، سیری در خانواده، بوشهر: انتشارات شروع.
- ۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، حقوق مدنی خانواده، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- ۸- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: نشر میزان.
- ۹- شایگان، علی (۱۳۳۱)، حقوق مدنی ایران، تهران: انتشارات خانه مجلس.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- ۱۲- شریف، علی (۱۳۷۷)، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، تهران: انتشارات بشارت.
- ۱۳- محمدی، مرتضی (۱۳۸۸)، «ازدواج، نفقه و تمکین»، جمله کتاب زنان، ش ۲۵.